



22 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثورسال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

بخش هفتم

نقش بارز قوای هوایی در انهزام قوای مقاومت و سقوط نظام جمهوری

از شرحی که تاکنون در مورد مقاومت قوای جمهوری در برابر کودتاچیان ارائه گردید، واضح میشود که هرگاه قوای هوایی به کمک قوای زمینی کودتاچی نمیرسید، قوای مدافع نظام چه در داخل ارگ و چه در بیرون ارگ، ولو که بصورت پراکنده و بدون یک قومانده واحد و مشترک عمل میکردند، این توانایی را داشتند که قوای زمینی کودتاچی را درهم کوبند و کودتا را ناکام سازند. طوریکه دیده شد پرواز طیارات بر فضای ارگ و بمبارد قسمتی از ارگ که در طول روز و شب برای چندین بار ادامه یافت، ضربات محکم بر سیستم دفاعی ارگ وارد کرد و بعضی از دیپوهای مهمات آتش گرفت و سراسیمگی جدی را بار آورد. همچنان پرواز طیارات بر فراز فرقه 8 قرغه و نظارت اراضی از دشت شیخ میر تا حوالی بگرام هر نوع حرکت را در سمت شمال کابل زیرمراقبت دقیق قرار داد و امر شده بود که: «اگر پشه بر بزند، براو فیر کنید!»

به همین ترتیب پروازهای متعدد طیارات بزرگ ترانسپورتی با نورافکن های قوی برفضای قوای مرکز و حواشی آن در طول شب و نیز پرواز طیاره های شکاری با ارتفاع کم بعد از دمیدن روشنی در صبح زود، ساحه قوای مرکز و فرقه 7 ریشخور را به مقصد پراکنده ساختن قوای مدافع نظام جمهوری به شدت زیر نظر قرار دادند، با آنهم قوای مدافع جمهوری موفق شد دو طیاره آنها را سقوط دهند. عین عملیات هوایی هنگامیکه قوای تحت قیادت دگروال جمال الدین عمر آمر اوپراسیون قوای مرکز بصوب شهر از طریق سرک دارالامان در حرکت افتاده و تا نزدیکی های دهمزنگ در حال رسیدن بود، صورت گرفت و برای از بین بردن وسایط زرهی قوا، طیارات شکاری مربوط کودتاچیان از بمباردمان های مقطعی استفاده کردند. بر علاوه ای حملات قوای هوایی، قوای توپچی لوای 88 مهتاب قلعه که قوماندان آن جنرال ظریف میدانی و رئیس ارکان آن جگرن (یا دگرن) خلیل الله که از جمله پرچمی ها بود، با فیر های ممتد بر تپه تاج بیگ - مقر قول اردوی مرکزی و حریق شدن یک قسمت آن محل توانست بر امکانات مقاومت جدی آن قوا صدمه وارد کند.

دراکثر کتب و مآخذ که بیشترین آن بوسیله پرچمی ها نوشته شده اند، به این نکته اعتراف گردیده که اگر اجراءات و فعالیت های دگروال قادر رئیس ارکان قوای هوایی و مدافعه هوایی نمی بود، چانس موفقیت کودتا بسیار کم بود، چنانکه سلطانهلی کشتمند در کتاب "یادداشتهای سیاسی..." خود می نویسد که در همان ساعات اول کودتا: «در مرکز فرماندهی هوایی گفته میشد که وضع از لحاظ دفاع

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

نظامی [برای کودتاجیان] چندان مطمئن به نظر نمی آید، زیرا در صورت هجوم دو فرقه مجهز موتوریزه در شهر، قوای کافی پیاده که سازمان داده شده باشد، برای دفاع هنوز در اختیار قیام کنندگان وجود نداشت. لذا هوش و گوش حاضرین [مقصد سران حزب بود که به محل قواندانی قوای هوایی انتقال داده بودند] بسوی عبدالقادر بود.»

کشتمند علاوه میکند که: «ما از همان لحظه ورود، در اوایل شب تا صبح فردا شاهد فعالیت‌های شگفت انگیز و مستی های عبدالقادر بودیم. او خیلی حرفه ای و وارد در کار، خود را تبارز داد و در عین حال شادمانی مینمود و با کارمندان هوایی و پیلوتها از طریق دستگاه های مخابره در ضمن صدور دساتیر، شوخی و مذاح مینمود و ایشان را به فعالیت بیشتر تشویق میکرد... ولی تعجب انگیز اینکه او تمام شب یکبار با امین [حفیظ الله] صحبت نکرد و او نیز با وی تماس نگرفت. او واقعاً در برابر دیدگان هیأت رهبری خیلی ماهرانه قوای هوایی و پرواز طیارات را از میدانهای هوایی بگرام و کابل در تاریکی شب از مرکز فرماندهی رهبری میکرد...» (کشتمند... صفحه 339)

کشتمند می نویسد: «در همین لحظاتی که مبارزه برای تسخیر ارگ اوج میگرفت، وضع متشنجی در میان افسران قوای هوایی خواجه رواش ایجاد گردید و عبدالقادر را ... زندانی کردند. اما به زودی با رسیدن چند تانک قوای 4 زره دار... وضع تغییر کرد. عبدالقادر که از حبس رها گردید، بلا درنگ بوسیله هلیکوپتر به میدان بگرام پرواز کرد...» (کشتمند... صفحه 334)؛ درحالیکه قادر در کتاب خاطرات سیاسی خود از "حبس شدن" در آنوقت هیچ تذکری نمیدهد، لذا حبس او را میتوان فقط یک شایعه دانست.

دگروال عبدالقادر می گوید:

اینکه در آغاز کودتا و حوالی ظهر روز 7 ثور چگونه عبدالقادر مقاومت قوای جمهوری را در میدان هوایی کابل خنثی کرد و چگونه خود را از میدان هوایی کابل به میدان بگرام رسانید، قبلاً در بخش سوم از زبان عبدالقادر به تفصیل بیان کردیم که تکرار بعضی قسمت های آن در اینجا بيمورد نخواهد بود:

اقداماتی را که در روز هفت ثور پس از آنکه قادر از خانه به دفتر خود در قوای مدافعه هوایی در خواجه رواش آمد و برطبق پلان انتظار ورود یکی دو تانک را داشت که باید کنج اتاق دفتر او را نشانه گیرند و با فیر خودهرج و مرج ایجاد نمایند، چنین شرح میدهد: «پیش خود فکر میکردم که این چه گپ شد. در کابل آوازه افتاد که تانکی آمده، فیر کرده و گریخته است. تانک وطنجار بود، فیر کرده بود [به وزارت دفاع]. پشت سرش را دیده بود. وقتی فهمیده بود کسی نیست، از راه "پل محمود خان" برگشته بود. هیچ کس مانعش نشده بود. مولاداد آمر دایره مرکز وزارت دفاع بود، از فراه و پرچمی بود. مولاداد بر موترش سوار بطرف قوای 15 زره دار که یوسف قوماندان آن جا بود، حرکت کرده بود. وقتی مولاداد به "یکه توت" رسیده بود، مخابره کرده بود و پرسیده بود: "چرا توقف کرده اید؟" پس از آن دستور داده بود که دو تانک بطرف من [قوای مدافعه هوایی] بیایند. نمیدانم کجا و چگونه اسدالله سروری و گلابزوی هم با آن دو تانک همراه شده بودند. تانک ها به طرف میدان هوایی آمدند. در چهارراهی هوایی ملکی، جائیکه مکتب هوایی ملکی است، در پیچی که بطرف ترمینال میدان هوایی می رود، توقف کرده بودند. همان جا ایستاده بودند و جلوتر نرفته بودند.»

«همزمان با دور خوردن و طنجانار [بطرف وزارت دفاع]، تانک هایی که پشت سر و طنجانار را خالی کرده بودند، به حرکت افتاده بودند و رو به روی ارگ و وزارت دفاع موضع گرفته بودند. در همین لحظه دو طیاره در هوا پیدا شدند. طیاره ها از بگرام برخاسته بودند. به دستور کی پرواز کرده بودند؟ نمی فهمم. اما پیلوت های گروه امین بودند و من آنها را می شناختم. طیاره های "سو" بود. یکی از پیلوتها حکیم نام داشت از لغمان بود... نمیدانم چرا آن طیاره ها به زره پوش هایی که پیش مکتب هوایی ملکی موضع گرفته بودند، فیر کرده بودند. مرمی های زرهی به سنگ های مکتب هوایی ملکی اصابت کرده بود و پارچه پارچه شده بودند. گلابزوی و اسدالله سروری در آن زره پوش ها بودند. در نتیجه اصابت پارچه ها، گلابزوی از ناحیه شکم زخمی شده بود. زره پوش های حامل آن دو تصمیم گرفته بودند دور بخورند و گلابزوی را به شفاخانه ببرند. اما گلابزوی به وسیله موتری به شفاخانه رفته بود. وقتی طیاره ها در هوا پدیدار شدند، سرانجنیر قوای هوایی از دفتر قوماندانی مدافعه پایین شد. آن طیاره های از قوای هوایی بودند، نه از مدافعه.» (صفحه 172)

قادر در ادامه می افزاید: «در این لحظه که قوماندان مدافعه به تشناب رفته بود، زنگ تلفونش به صدا آمد. من گوشی را برداشتم. داوود خان بود. گفت: "کی هستی؟"، گفتم قادر هستم. داوود خان گفت: "هلیکوپتر ها را بخزانید و تانک هایی را که از قوای 4 زره دار آمده، نابود کنید" این را داوودخان گفت و من فهمیدم که و طنجانار پلان را عملی کرده است. به داوود خان گفتم: اجرا میشود... من و قوماندان مدافعه پایین شدیم و در دفتر قوماندان مخابره نشستیم. در همین لحظه مرتضی قل ترکمن سر انجنیر قوای هوایی و مدافعه هوایی رو به من کرد و گفت که شما را کار دارند. گوشی را برداشتم، اسدالله سروری بود. به من گفت: "ای حرامزاده پدر لعنت، ارگ را بمبارد کن!"»

«این لحظه بود که تانک ها ارگ را محاصره کرده بودند و قوماندان گارد ارگ یکی دو تانک را نابود کرده بود و ما کاملاً بی خبر مانده بودیم و رابطه من با و طنجانار هم قطع بود. گپ های اسدالله سروری را شنیدم و گوشی مخابره را گذاشتم. چیزی نگفتم. پلان به هم خورده بود. تانک ها باید قوماندانی مدافعه را هدف می گرفتند، اما این کار نشده بود. در فکر بودم که چه کنم. در همین لحظه صدای واسطه ثقیل به گوشم رسید. پیش خود گفتم تانک آمد. دو تا زره پوش آمده بودند. اما به جای این که طبق پلان زاویه دفتر قوماندانی مدافعه در منزل سوم هدف گرفته شود، مرمی به پنجره منزل پایین اصابت کرد. کلکین با خشت و خاکش افتاد. چیزی به سرم خورد. به دلم گشت که بلای بد به جانم خورد!... حالا وقت اقدام من رسیده بود. باید هرچه زودتر می رفتم. اسدالله سروری دوباره تماس گرفت. ناسزا می گفت، می گفت: "ارگ را بمبارد کن!" در همان حالت آشوب گفتم: "بر پدرت لعنت! شفر چیست؟" بعد معلوم شد که شفر "هلمند - دریا" نیست، شفر "سیلاب - توفان" است و این کار را امین کرده بود. او میخواست عملیات توسط خلقی های طرفدارش صورت بگیرد. اما حالا مجبور شده بود که قادر و چپی ها هم شامل حرکت شوند. تا این لحظه تنها خلقی ها وارد عمل شده بودند. و طنجانار و اسدالله سروری و گلابزوی همه خلقی بودند.» (صفحه 175)

قادر از دفتر به سرعت روانه زره پوش گردید که نزدیک هلیکوپتر ها اخذ موقع کرده بود و هرکی دم راهش را میگرفت، او را نابود میکرد و از این کشتار و بیرحمی خود در کتاب خاطرات خود هیچ یاد نمیکند. او می افزاید: قاسم [دگروال] مدیر استخبارات - هم پشت سر من می دوید و می گفت: "بایست [ایستاد شو]! فیر میکنم!" ، اما یکی از زره پوش ها بر قاسم فیر کرد و او را به هوا پیراند. او میگوید: «در این موقع من به زره پوش نشستم، زره پوش قوای 4 زره دار بود و گفتم: پیش و طنجانار

برو و به زره پوش دیگر گفتیم: محاصره میدان را بگیر، هیچکس را نگذار به طیاره ها و هلیکوپتر ها نزدیک شود... به نزدیک چهارراهی صحت عامه رسیده بودیم که وطنجار از آن طرف آمد. تانک وطنجار آمد و پیشم توقف کرد. من سرتانک نشسته بودم. شروع کردم به فحش دادن: بر پدر شما لعنت! شفر شما چی بود؟ گفت: "سیلاب توفان دی، هلمند دریا غلط دی"، گفتم دیشب کدام شفر را رسانیدید؟ گفت: پشتش نگرد.» (صفحه 176)

قادر می افزاید: «برگشتم و به میدان هوایی رفتم با اشاره، امر روشن شدن یک هلیکوپتر را دادم. پیلوت آن "کریم" از فراه بود. هلیکوپتر به پرواز آمد. قوماندان مدافعه در این اثنا خبر شده بود که قادر فرار کرده است. به بگرام دستور داده بود که: "به محض آمدن قادر، او را تیرباران کنید!"»

مقاومت دگرمن احمد جان "مقبل":

در اینجا قادر از مقاومت دگرمن احمد جان "مقبل" قوماندان کندک پیاده محافظ میدان سخن نمی گوید که چگونه دگرمن مقبل مانع پرواز او گردید و چگونه به امر قادر کشته شد. فرهاد لبیب در کتاب خود "تجاوز روس در افغانستان" (در صفحه 58 تا 61) به بعضی رویداد هایی اشاره میکند که بسیار قرین به واقعیت بوده و اما قادر از بیان آن خودداری کرده و یا آنرا به نحوی دیگر بیان نموده است. لبیب در مورد چنین می نویسد: «همزمان با ساعت یازده قبل از ظهر فیرهای پراکنده از درون شهر بگوش میرسید. در این اوضاع و احوال برای حفاظت میدان یک کندک پیاده به قوماندانی دگرمن احمد جان مقبل وجود دارند و سلاح دست داشته آنها صرف تفنگ های "کاربین" و تک تک تفنگچه ماشیندار "په په شه" است؛ تشکیل قوای هوایی هم قبلاً توسط روسها ساخته شده بود، آنها تشکیل را نیز بخاطر امروز ترتیب داده بودند. اگر سلاح دست داشته آنها صرف دافع تانک و ماشیندار ثقیل می بود، کامیابی این باند [منظور از خلق و پرچم است] ناممکن بود.»

فرهاد لبیب می افزاید: «دگرمن احمدجان فوراً یک تولی را به قوماندان خودش بحالت "دفع و طرد" به دروازه عبور و مرور و دو تولی را در اطراف میدان جابجا کرد. درین اوضاع و احوال که صدای فیر ها زیاد شده میرفت، دو تانک قوای زره دار به معیتی افراد باند [خلق و پرچم] وظیفه اشغال میدان را گرفته از راه رادیو افغانستان بسوی میدان در حرکت شدند. همزمان با رسیدن تانک ها بمقابل میدان هوایی، سید محمد گلابزوی که وظیفه هدایت تانک ها را به میدان گرفته بود، توسط احمد جان مقبل با ضرب تفنگچه زخمی شد و درین زمان دو طیاره به امر داؤد تانک ها را زیر آتش میگیرد. ولی قادر در حضور قوماندان هوایی و مدافعه هوایی به طیارات چنین دستور میدهد که: "تانک ها را زیر آتش بگیرید. ولی کوشش کنید صدمه به آنها نرسد!" که معنی این امر را قوماندان بی صلاحیت مانند دگرجنرال موسی خان نیز نتوانست بفهمد. تانک ها از عقب میدان از راه ترمینل خود را به میدان نزدیک نمودند. قادر در حالیکه دست ها را بالا گرفته چنین شفر را به آنها گفت: "من عبدالقادر رئیس ارکان به امر حاضریم؛ متعاقب آن دو نفر اعضای باند سوار تانک ها شده و آنها را راساً به داخل میدان هوایی رهنمائی میدارد.»

فرهاد لبیب در ادامه می نویسد: «در این وقت در اثر فیرتوپ و ماشیندار های تانک، محشری برپا میگردد و از هر طرف صدای ناله های تیرخوردگان جلادان بومی روسی بگوش میرسد. همزمان هریک از افراد باند، عسکری را خلع سلاح نموده و خود را مسلح می سازند. اولین کسیکه کشته میشود، سرانجنیر مرتضی قل است که از عقب توسط عضو شعبه خودش جگرن محمد اکرم به ضرب گلوله کشته میشود. دیگر قوماندان ها که وضع را چنین می بینند، از عقب قوماندانی فرار و

در داخل شفاخانه قوا مخفی میگردند. افراد باند آنها را تعقیب کرده و هریک را داخل تانک انداخته به آخر خط رنوی [خط پرواز] برده اعدام می نمایند.... در این وقت قادر توسط هلیکوپتر به بگرام رفته امر بمباردمان ارگ را میدهد.»

مختصری از گزارشات بعدی:

پس از این وقتی هلیکوپتر قادر بر فراز میدان هوایی بگرام رسید، او مشاهده کرد که چند طیاره در میدان آماده پرواز استند و وقتی هلیکوپتر او در میدان بگرام بزمین نشست و او در جمع حضار پیوست و پرسید: «چی گپ است؟ گفتند که: "می گویند در کابل کودتا شده"، قادر گفت: احضارات درجه یک است، آماده باشید!»

بعد قادر میگوید که به آنها چنین ابلاغ نمودم: «ای رفقا! ای برادران! انقلاب پیروز میشود. خاندان آل یحیی از بین رفت. افغانستان ازین خاندان نجات پیدا کرد. به سمت طیاره های خود بروید!» قادر علاوه میکند که در این اثنا: «هورا گفتن ها و جیغ زدن و دوییدن ها شروع شد. همه به سمت طیاره ها می دویند. یکی راکت می برد. یکی بمب می بست. خاطر جمع تر شدم.... به همه گفتم: آماده باشید و منتظر دستور من. امر پرواز را خودم میدهم.... خودم در هلیکوپتر نشستم. دوطیاره اول به هوا برخاستند.... تماس ما از طریق مخابره تأمین بود... یک طیاره بمب داشت و یک طیاره توپ. گفتم: حرمسرا را بزن! طیاره اول دور خورد و بمب را انداخت. بمب پیش روی وزارت خارجه و مسجد مجنون شاه افتاد.... طیاره دوم پیکه کرد. به گلخانه اصابت کرده بود.... فرمان دادم که دوطیاره دیگر که در احضارات نمبر یک بودند، پرواز کنند. تا آن لحظه قوماندان ارگ شش تانک و رزه پوش را زده بود.» (صفحه 179)

او در ادامه می گوید: «تماس مخابره برقرار شده بود. در کابل پایین شدم. لعل محمد با موترش پیشم آمد. گفتم: چه گپ است؟، گفت: قرار قراری! امریکائی ها را دستگیر کردیم. منظورش تحصیل کرده های امریکا و کسانی که ضد شوروی بودند، بود. گفتم: کی به شما امر داده؟»

«قوماندان مدافعه را برده بودند، ستار خان، سرانجنیر قوای هوایی [مرتضی قل ترکمن]، تیمورشاه رئیس لوژستیک قوای هوایی و مدافعه، دین محمد نورستانی قوماندان هوایی همه را دستگیر کرده بودند و برده بودند. من هنوز نمیدانستم آن ها را کشته اند. به من گفتند که آن ها را دستگیر کردند و بردند... این معما بود که کی امر داده بود که آنها را دستگیر و ببرند؟»

«وقتی به قوماندانی مدافعه نزدیک شدم، صدای رگبار "په په شا" آمد.... وقتی [به آنجا] رسیدم به من گفتند که دشتی [معین وزارت داخله] و یاور وزیر داخله [خالد] را آوردند و کشتند.... پسان فهمیدم که یک خورد ضابط از فراه این کار را کرده بود، از گروه امین.» (صفحه 180)

قادر میگوید: «ساعت حدود پنج و شش عصر بود. لعل محمد پیشم آمد و گفت: "شما را به رادیو افغانستان خواسته اند". گفتم: کی خواسته؟، گفت: "رهبری حزب در آن جا است."»

قادر می افزاید: «حزبی هایی که در وزارت داخله بودند، وزارت را گرفته بودند و تره کی و کارمل و کسانی که بندی بودند، را آزاد کرده بودند. آنها را بیرون کرده بودند و نمی دانستند کجا ببرند. آنها را به رادیو افغانستان برده بودند. وقتی به رادیو رسیدم، گفتند امین و سلیمان لایق آن جا هستند. امین را ندیدم. سلیمان لایق آن جا بود. کاغذی به دستش بود. گفت: "بیا این را بخوان". وطنجار هم با

تانک خود آمده بود. همان جا بود. من به وطنجار گفتم: برو بخوان! اعلامیه پشتو را و وطنجار خواند. متن فارسی را به من دادند. خواندم.»

«اعلامیه شورای نظامی قوای مسلح افغانستان»

«سردار محمد داؤد آخرین فرد خاندان مستبد نادرخان، این عوام فریب بی نظیر تاریخ و خاین به اراده خلق افغانستان برای همیشه از میان رفت، حاکمیت ملی بعد از این به شما خلق نجیب افغانستان تعلق دارد. دفاع از دستاورد های انقلاب، از بین بردن هواخواهان این سردار مستبد و ستمگر وظیفه فرد فرد مردمان شرافتمند افغانستان است.»

به تعقیب اعلامیه فوق و ادامه درگیری ها شورای نظامی کودتاچیان طی یک اعلامیه رادیویی تأکید کرد که: «...هر عنصر ضد انقلابی که بخواهد از هدایات و مقررات شورای نظامی - انقلابی سرپیچی نماید، به زودترین فرصت به مرکز نظامی سپرده خواهد شد.» همچنان به ساعت 8 بجه و 10 دقیقه شب 7 ثور پیام دیگری را عنوانی قطعات نظامی مستقر در پایتخت و ولایات کشور از طریق رادیو پخش کردند که در آن آمده بود: «افسران و سربازان وطن پرست! در هر قطعه ای که قرار دارید، نظم و دسپلین انقلابی را حفظ کنید و هر شخصی را که در برابر انقلاب دموکراتیک و ملی و ضد منافع خلق افغانستان قرار گیرد، خلع سلاح و فلج نمائید.»

کشتمند می نویسد: «این پیام برای آن صادر گردید که در برخی نقاط کابل نیروهای طرفدار رژیم محمد داؤد هنوز به مقاومت ادامه میدادند، مانند فرقه 7 و 8 پیاده و قرارگاه قول اردوی مرکز واقع دارالامان و برخی قطعات هنوز برخوردار خود را در برابر حوادثی که جریان داشت، مشخص نساخته بودند و بیطرف باقی مانده بودند.» (کشتمند... صفحه 338)

بروز 8 ثور (28 اپریل) ساعت 7:30 شام اعلامیه دیگری از طرف شورای نظامی - انقلابی کودتاچیان خلقی و پرچمی از طریق رادیو افغانستان به نشر رسید، که شامل فقرات ذیل بود: «1 - الغای قانون اساسی خود ساخت محمد داؤد و سقوط دولت و حکومت مستبد وی رسماً اعلام میگردد. پس از این تمام امور کشور از طریق فرامین و دستورالعمل های شورای نظامی - انقلابی قابل اجراء است.

2 - شورای نظامی - انقلابی بر اوضاع کاملاً مسلط است و تمام قطعات قوای مسلح کشور در تحت اوامر این شورا وفاداری خود را اعلام نموده و وظایف وطنپرستانه خود را ایفاء مینمایند.

3 - آنعده از جنرالها و وزرای برحال رژیم سقوط داده شده محمد داؤد که تا اکنون به شورای نظامی - انقلابی مراجعه نکرده اند، به زودترین فرصت در وزارت دفاع حاضر شوند، در غیر ان برطبق مقررات نظامی با آنان برخورد خواهد شد.

4 - مطابق به مقررات نظامی تا تصمیم ثانی هرگونه اجتماعات ممنوع است.

5 - مردم بصورت عادی به کار و زندگی خود با اطمینان کامل ادامه بدهند.» (کشتمند... صفحه 346)

طوریکه در بخش های قبلی تذکر رفت، پس از تسلیمی ارگ و شهادت محمد داؤد و اعضای خانواده اش در حوالی ساعات بین 6 و 7 صبح 8 ثور (28 اپریل) و درهم شکستن تمام نقاط مقاومت در کابل، کودتاچیان در پایتخت حاکم شدند. آنچه مربوط به قطعات و جروتامهای مستقر در ولایات بود، آنها نیز پس از کسب اطلاع از موفقیت کودتا یکی پی دیگر با ارسال پیامها تابعیت خود را از این

تحول ابراز داشتند و با این ترتیب بساط اولین جمهوریت افغانستان با نهایت تأسف برچیده شد و کشور از آن تاریخ به بعد در قعر مصیبت، جنگ، ویرانی، آواره گی، نا امنی، بی ثباتی و صدها مشکل دیگر گرفتار گردید که آثار آن همه بدبختی ها تا امروز به نحوی ادامه دارد.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ